

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

Literary - Cultural	ادبی - فرهنگی
---------------------	---------------

پیکار پامیر  
تورنتو

## نگاهی پیرامون شخصیت مبارزاتی ابوالمعانی (بیدل)

به بیدردی در این محفل چه لازم متهم بودن  
گدازی، گریه ی اشکی، جنونی، ناله یی، آهی

بررسی همه جانبه ی شخصیت فیضیار (بیدل) بزرگ را نتوان با تدویر چند محفل و تقریر چند مقال به فرجام رسانید که خود فرموده است :

معنی بلند من ، فهم تند میخواهد

سیر فکرم آسان نیست کوهم وکتل دارم

بیشترینه علاقه مندان (بیدل) ، بخصوص در سرزمین عزیز ما (افغانستان) ، تاکنون در اطراف یک یا دو بعد از ابعاد چنین نادره ی زمان تفکر و یا تتبع نموده اند و آنهم غالباً در بعد ادبی و عرفانی آن ، در حالیکه کلیات اشعار این مرد بزرگ ، موازی با مثنوی معنوی خداوندگار بلخ ، سعدی و حافظ ، همیشه زینت بخش کلبه ها ، تنویر کننده ی دیده ها و تسلی دهنده ی دل‌های مردم ما بوده است . ( البته میتوان تحقیق و تتبع برخی از بیدل شناسان گرانمایه ی کشور را که تعداد شان خیلی قلیل بوده است ، تاحدی مستثنی قرار داد )

ولی امروز و مشخصاً طی این محفل شکوهمند ، به یقین توان گفت که گفتنی های ارادتمندان (بیدل) و تحقیقات بکر و مفید آنان پیرامون شخصیت متعالی حضرت بیدل همه دل ، مورد توجه و استفاده ی حضار قرار گرفت و من هم بحیث یکی از ارادتمندان مخلص حضرتش استفاده نمودم ، با آنهم ، در اینجا و در چنین موقع مغتنم ، آرزو دارم تذکر بسیار گذرا ، فشرده و مختصر پیرامون بعد عاطفی و مبارزاتی شخصیت ممتاز (بیدل) بزرگ داشته باشم .

تصورات و برداشتها غالباً چنین بوده است که گو یا (بیدل) تنها شاعری معنی آفرین و عارفی گوشه نشین و بی غرض در امور اجتماعی بوده است و بس. در حالیکه باید با صراحت گفت که (بیدل) ما، اگر گوشه نشینی هم اختیار کرده بود، در واقع، بخاطر بیزاری از جاه و مقام رسمی و حرص و آز مادی و دنیایی بوده نه به منظور بیزاری از مردمش، نه بخاطر گریز از درد و غم خلق خدا و نه در برابر سنگینی بار مسوولیت تاریخی، اجتماعی، اخلاقی و انسانی هموعان نا توانش.

از زمانیکه این عارف واقعی و این شاعر پر صلابت زبان و ادب پارسی دری در سال یکهزار و پنجاه و چهار هجری شمسی دیده بر جهان گشود و از آنیکه پا به عرصه‌ی شباب گذاشت و خود و ما حول خودش را شناخت، با دریغ که جز ستمگری و عاجز کشی و ناکسی و نامردمی و غدر و سفله پروری و تعصبات کور دینی و سطحی نگری جاهلانه بر مسایل زنده گی از قدرتمندان روزگار خویش ندید. او میدید که مثلاً یک اقلیت قدر و بی هنر، بی تقوا و بی مایه با بیبایگی تمام بالای اکثریت محروم جامعه زور میگوید، ستم روا میدارد و فخر میفرشد.

بنابراین، آنهمه ناکسی و ناروایی و آنهمه ظلم و غارتگری و بیدردی که از سوی اورنگ نشینان زمان صورت میگرفت، (بیدل) ما را قدم به قدم به ژرفای مسایل هستی فردی و اجتماعی، به فلسفه‌ی انسان خدایی، به رمز و راز خلقت و بالاخره به کانون درد و فریاد و مبارزه علیه ظالمان حاکم و به سود مظلومان محکوم نزدیک و نزدیکتر نمود.

به منظور اختصار گرایی در گفتار و بخصوص در چار چوب زمانی این محفل و تقرب بیشتر به حقایق مربوط به شخصیت مبارزاتی و ظلمت سوز (بیدل)، بهتر خواهد بود به سرود و سرایش استادانه و متبحرانه‌ی خودش رجوع نماییم:

به بیدردی در این محفل چه لازم متهم بودن گدازی، گریه اشکی، جنونی، ناله بی، آهی  
و یا:

بیدردی از خیانت اعمال زنده گيست از هر نفس که ناله ندارد حساب گیر.

و یا:

مرده هم فکر قیامت دارد آرمیدن چقدر دشوار است.

این نمونه‌ها، ثابت کننده‌ی این حقیقت اند که (بیدل) بمثابه‌ی عضو دردمند، حساس و با مسوولیت جامعه‌ی خویش می زیست و به هیچصورت در قبال انسان و سر نوشت او بی تفاوت نبود، بلکه عملاً به نفع مظلوم و ستم دیده‌ی روزگار خویش دست به فریاد و مبارزه میزد. مادامکه اورنگ نشینی ظالم و بی تقوا به حاکمیت میرسید، جراتمندان چنین می سرود:

اوج دولت سفله طعبان را دو روزی بیش نیست خاک اگر امروز برچرخست فردا زیر پاست  
و یا:

شیشه‌ی ساعت خیر از ساز فرصت میدهد خودسران! غافل مباشید از صدای طاسها

و یا:

در حباب و موج این دریا تفاوت بیش نیست اندکی باد است در سر صاحب اورنگ را

و یا:

عالمی بالیده است از دستگاه خود سری      نشتری میخواد این جمعیت آماسها  
بلی ! مشاهده ی اوضاع فقر زده و محروم ساز آن روز سر زمین هند چنان (بیدل) همه دل را متأثر  
میساخت و خودش را چنان در موضع دردناک محرومین و مظلومین قرار میداد که بی محابا می سرود :

کباب خام سوز آتش حسرت دلی دارم  
که هر جا بینوایی سوخت دودش سر کشید اینجا

ویا :

ما سیه بختان حباب گریه ی نومیدی ایم      خانه بر آبست یکسر مردم بنگاله را  
و بالاخره ، (بیدل) در برابر افراد مفتخوار ، مغرور و مفسد که با زرق و برق دنیا دارانه در برابر  
همنوعان مستمند خویش جلوه میفروختند ، چنین می سرود :

آدمی را بر لباس صوف و اطلس فخر نیست      دیده باشی این قماش اکثر ستوران را جل است  
ویا در برابر آنانیکه در ظاهر آدم اند و در باطن خاصیت حیوانی و لاقیدی دارند با صراحت میفرمود:

پس یقین شد آدمی معنی بود نه دست و پا  
ورنه خرس اندر بزرگی از کی کمتر بوده است

آنگاه

که (بیدل) می دید مشتی خود بین و خود پرست و متعصب ، برداشت نادرستی از مسایل دینی داشته به تحقیر  
و تعجیز دیگران میپردازند ، به خشم می آمد و با فریاد میفرمود :

پشت و روی صفحه ادراک تست اسلام و کفر      سطر قرآن را زکم بینی چلیپا کرده بی

ویا :

کفر و دین ، مانع تحقیق نگاهان نشود      سیل هر سو گذرد راه به دریا دارد

و در پایان باید گفت که : مرور دقیق شخصیت اخلاقی و معنوی ، خاصیت انسانی ، راه و رسم ادبی و  
فلسفی و سیر در سروده های مبارزاتی (بیدل) در حقیقت ، نگارش کتابهای متعددی را ایجاب مینماید و  
یقیناً روزی فرا خواهد رسید که چنین آثار و کتب از سوی نسل های محقق و جوهر شناس کانون های زبان و  
ادب منطقه و جهان به رشته ی تحریر و تحقیق در خواهند آمد ، زیرا تا جهان و جهانیان اند ، ستاره ی  
نام و نشان میرزا عبدالقادر بیدل در آسمان عالم انسانیت تلالوی جاودانه خواهد داشت .

این عرض مختصر را صرفاً در آمد شتابنده یی بر اصل موضوع که همانا پرداختن مفصل و همه جانبه  
پیرامون بعد مبارزاتی شخصیت (بیدل) است ، میدانم . زیرا چنین نگاهی کوتاه و گذرا ، به هیچوجه نمیتواند  
حق مطلب را ادا کند . پس به امید کار بیشتر و دقیق به این بخش ، سختم را  
به پایان میبرم . والسلام

.یادداشت اداره AA-AA:

این مطلب ، شنبه شب مورخ پنجم ماه جولای ۲۰۰۸ در محفل بزرگداشت از ابوالمعانی بیدل در  
شهر تورتوتوی یک سخنرانی توسط پیکار پامیر ارایه گردید و اینک، ما به نشر آن اقدام نمودیم